

## تحلیل نقادانه جهات «اعاده دادرسی» در قانون آئین دادرسی مدنی ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه

علی عباس حیاتی\*

### چکیده

اعاده دادرسی یکی از طرق فوق العاده شکایت از رأی است که به موجب آن خواهان نقض حکم قطعی که علیه او صادر شده استاز دادگاه صادر کننده تقاضا می‌نماید. در صورت پذیرفته شدن درخواست، دعوا مجدداً مورد بازبینی قرار می‌گیرد. ماده ۴۲۶ قانون آئین دادرسی مدنی ایران جهات اعاده دادرسی را در هفت مورد احصاء نموده است. تحلیل نقادانه جهات اعاده دادرسی به ما نشان می‌دهد که با توجه به مبنای ترسیم شده برای اعاده دادرسی لازم است اولاً بندهای یک تا سه ماده مذکور حذف شود و ثانیاً دو جهت دیگر به آن اضافه شود. مورد نخست «اگر ثابت شود حکم قطعی بر مبنای شهادت یا شهادتنامه یا سوگند کذب صادر شده است» و مورد دوم «اگر نزد مراجع قضایی مربوط ثابت شود قاضی صادر کننده حکم قطعی مرتکب تخلفی شده است که در ناعادلانه بودن صدور آن حکم مؤثر بوده است».

**کلیدواژه‌ها:** اعاده دادرسی، جهات اعاده دادرسی، حکم، حکم قطعی، نقض حکم.

### ۱. مقدمه

نخستین قانونی که بعد از انقلاب مشروطیت و در سال ۱۳۲۹ هجری قمری در مورد آیین دادرسی مدنی به تصویب رسید، «لایحه قانونی اصول محاکمات حقوقی» بود. مواد ۵۲۴ تا ۵۴۱ این قانون به اعاده دادرسی اختصاص یافته بود. بعد از آن قانون آئین دادرسی مدنی در تاریخ ۱۳۱۸/۶/۲۵ به تصویب رسید و مواد ۵۹۱ تا ۶۱۰ این

\* استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه. aliahayati@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۸

قانون به اعاده دادرسی اختصاص داشت. نهایتاً در سال ۱۳۷۹ قانونگذار قانون آئین دادرسی مدنی جدیدی را تصویب نمود و مواد ۴۲۶ آن را به اعاده دادرسی اختصاص داد. یکی از مهمترین مباحث راجع به اعاده دادرسی تعیین «جهات اعاده دادرسی» است. با توجه به اینکه اعاده دادرسی یکی از طرق فوق العاده و عدولی شکایت از احکام است لذا محکوم علیه فقط به استناد جهت یا جهات خاصی که در قانون احصاء شده است می تواند تقاضای اعاده دادرسی بنماید. در سه قانون مذکور با اینکه مقررات آئین دادرسی مدنی دچار تحولاتی شده است اما مقررات راجع به اعاده دادرسی و بخصوص مقرراتی که به تعیین جهات اعاده دادرسی پرداخته است تحول چندانی نداشته است. سوالی که در اینجا در پی پاسخگویی به آن هستیم این است که آیا مقررات کنونی آئین دادرسی مدنی از حیث تعیین جهات اعاده دادرسی بی نقص است و قانونگذار با در نظر گرفتن مبانی اعاده دادرسی به درستی آنها را برشمرده است؟ به نظر می رسد جواب سوال منفی است و قانونگذار در تعیین جهات اعاده دادرسی دقت نظر کافی نداشته است و مطالعه دقیق مبانی اعاده دادرسی ما را به این نتیجه رهنمون می شود که ماده ۴۲۶ قانون آئین دادرسی مدنی که به تعیین جهات اعاده دادرسی پرداخته است نیاز به بازنگری اساسی دارد و لازم است بعضی از جهات مذکور در آن حذف و جهات دیگری به آن افزوده گردد.

مواد راجع به اعاده دادرسی در قانون ما منطبق با قانون قدیم آیین دادرسی مدنی فرانسه است. قانون جدید آئین دادرسی مدنی این کشور که در سال ۱۹۷۵ به تصویب رسیده در مبحث اعاده دادرسی نسبت به قانون قبل از آن دچار تحولات عمده‌ای شده است. مهمترین این تغییرات در احصاء جهات اعاده دادرسی روی داد. در قانون قدیم فرانسه قانونگذار ده جهت اعاده دادرسی را مشخص کرده بود که در قانون جدید به چهار مورد تقلیل یافت. علت چنین تغییری در حقیقت معنادار کردن علت اعاده دادرسی و متمایز ساختن آن از سایر طرق شکایت از رای من جمله تجدیدنظرخواهی و فرجام خواهی بوده است. به هر حال به نظر می رسد قانونگذار جدید مقررات آیین دادرسی را بطور قابل توجهی ساده تر نموده است. از این رو به عدالت بر مبنای اعتبار امر قضاوت شده بها و مزیت بیشتری داده است. با وجود این اعاده دادرسی همچنان از طرق فوق العاده شکایت محسوب می گردد و بطور کامل مانع از اجراء رأی مورد تقاضای اعاده دادرسی نمی شود. پیچیدگی آیین دادرسی عموماً موجب طولانی شدن

فرایند دادرسی می‌شود. پس بنابراین، بهتر است تشریفات دادرسی ساده باشد تا دعاوی هرچه زودتر مختومه گردند. (D`ambra, 1995: 1).

به هر حال به نظر می‌رسد قانونگذار جدید مقررات آیین دادرسی را بطور قابل توجهی ساده‌تر نموده است. از این رو به عدالت بر مبنای اعتبار امر قضاوت شده بها و مزیت بیشتری داده است. با وجود این اعاده دادرسی همچنان از طرق فوق‌العاده شکایت محسوب می‌گردد و بطور کامل مانع از اجراء رأی مورد تقاضای اعاده دادرسی نمی‌شود. پیچیدگی آیین دادرسی عموماً موجب طولانی شدن فرایند دادرسی می‌شود. پس بنابراین، بهتر است تشریفات دادرسی ساده باشد تا دعاوی هرچه زودتر مختومه گردند (Ibid). ماده ۴۲۶ قانون آئین دادرسی مدنی ایران در خصوص جهات اعاده دادرسی چنین مقرر داشته است: «نسبت به احکامی که قطعیت یافته ممکن است به جهات ذیل درخواست اعاده دادرسی شود:

- ۱- موضوع حکم مورد ادعای خواهان نبوده باشد.
- ۲- حکم به میزان بیشتر از خواسته صادر شده باشد.
- ۳- وجود تضاد در مفاد یک حکم که ناشی از استناد به اصول یا مواد متضاد باشد.
- ۴- حکم صادره با حکم دیگری در خصوص همان دعوا و اصحاب آن، که قبلاً توسط همان دادگاه صادر شده است متضاد باشد بدون آنکه سبب قانونی موجب این مغایرت باشد.
- ۵- طرف مقابل درخواست کننده اعاده دادرسی حيله و تقلبی به کار برده که در حکم دادگاه موثر بوده است.
- ۶- حکم دادگاه مستند به اسنادی بوده که پس از صدور حکم جعلی بودن آنها ثابت شده باشد.
- ۷- پس از صدور حکم، اسناد و مدارکی به دست آید که دلیل حقانیت درخواست کننده اعاده دادرسی باشد و ثابت شود اسناد و مدارک یاد شده در جریان دادرسی مکتوم بوده و در اختیار متقاضی نبوده است.»

با یک بررسی اجمالی از ماده فوق می‌توان جهات اعاده دادرسی را به دو دسته تقسیم نمود. یک دسته از جهات، جهاتی هستند که دلیل اصلی تحقق آن به اشتباه و یا غفلت قاضی بر می‌گردد. دسته دیگر از جهات اعاده دادرسی جهاتی هستند که زمان تحقق آن (شناخت محکوم علیه از وجود آن جهت) به بعد از قطعیت حکم صادره بر می‌گردد

(حیاتی، ۱۳۹۴: ۹). هر یک از جهات مذکور را با مطالعه تطبیقی با مواد مربوط در حقوق فرانسه مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

## ۲. صدور حکم خارج از موضوع مورد ادعا

اولین جهت از جهات اعاده دادرسی که در بند یک ماده ۴۲۶ قانون آئین دادرسی مدنی به آن اشاره شده است، این است که: «موضوع حکم، مورد ادعای خواهان نبوده باشد.» بنابراین، چنانچه دادگاه نسبت به موضوعی حکم صادر کند، که مورد ادعای خواهان نبوده است، این حکم در صورتی که «قطعیت یافته» باشد، قابل اعاده دادرسی است. در صورتی که حکم قطعیت نیافته و قابل تجدیدنظر باشد، خواهان نمی‌تواند به استناد اینکه «موضوع حکم، مورد ادعای خواهان» نیست نسبت به آن تقاضای تجدیدنظر نماید.

جهت مذکور از جهاتی است که ناشی از اشتباه قاضی است. قاضی در مرحله اثبات موضوع دچار اشتباه شده است. مبنای بطلان تصمیم دادگاه ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی است، این ماده مقرر می‌دارد: «هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوی رسیدگی کند، مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی نفع یا وکیل و یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشد.» بنابراین، اگر در موضوعی که مورد ادعا نبوده است، حکمی صادر گردد، چنانچه حکم مزبور قابل تجدیدنظر باشد، از طریق تجدیدنظر و در غیر این صورت از طریق اعاده دادرسی قابل نقض خواهد بود. تحقق این جهت اعاده دادرسی ناشی از این است که هر چند اصحاب دعوا عناصر امور موضوعی دعوا را به طور صحیح در اختیار دادگاه قرار داده‌اند، اما دادگاه به آنها، جزئاً یا کلاً، توجه کافی ننموده است (شمس، ۱۳۸۰: ۴۶۵-۴۶۶).

در قانون قدیم آیین دادرسی مدنی فرانسه ماده ۴۸۰ جهات اعاده دادرسی را در ۱۰ مورد احصاء کرده بود. جهت سوم از جهات مذکور «صدور حکم در موضوعی که درخواست نشده» بوده است. اما در قانون جدید آیین دادرسی مدنی که قانونگذار قلمرو جهات اعاده دادرسی را محدود نموده است، جهت مذکور در زمره جهات اعاده دادرسی قلمداد نکرده است. همچنانکه گفته شد حقوقدانان جهات اعاده دادرسی را معمولاً به دو دسته تقسیم می‌کنند. جهاتی که ناشی از اشتباه قاضی است و جهات دیگری که ناشی از تقصیر و یا اشتباه اطراف دعوا است. در قانون جدید فرانسه صرفاً آن دسته از جهاتی، موجب اعاده دادرسی شناخته شده که اولاً ناشی از اشتباه قاضی

نبوده باشد و ثانیاً در زمان صدور رأی امکان اطلاع قاضی از وجود آن سبب نامقدور بوده باشد. لذا قلمرو اعاده دادرسی از تجدیدنظر و فرجام‌خواهی کاملاً تفکیک گردیده است. بنظر می‌رسد با توجه به تجربه قانونگذار فرانسه، در آیین دادرسی مدنی، بهتر است قانونگذار ما نیز این جهت از جهات اعاده دادرسی را حذف نماید. زیرا محکوم علیه می‌تواند با توسل به طرق عادی شکایت از رأی، نظیر تجدیدنظرخواهی، نسبت به حکم ناعادلانه‌ای که علیه او صادر شده است، اعتراض نماید.

### ۳. صدور حکم به بیشتر از خواسته

در بند ۲ ماده ۴۲۶ حکمی که «به میزان بیشتر از خواسته صادر شده باشد» از جهات اعاده دادرسی دانسته شده است. این جهت اعاده دادرسی در مواردی تحقق پیدا می‌کند که خواسته خواهان بصورت کلی باشد. مانند مطالبه وجه رأیج ایران یا پول خارجی و یا مطالبه گندم، برنج، سکه طلا و ....

تحقق این جهت اعاده دادرسی نیز مانند مورد قبلی ناشی از عدم توجه دادگاه به عناصر موضوعی دعوا است که توسط اصحاب دعوا در اختیار آن قرار گرفته است (همان). محکوم علیه چنین حکمی حتی در موعد مقرر، چنانچه رأی قابل تجدیدنظر باشد، می‌تواند نسبت به آن تقاضای تجدیدنظر نماید.

در ماده ۴۸۰ قانون قدیم آیین دادرسی مدنی فرانسه، جهت چهارم از جهات اعاده دادرسی «صدور حکم به بیشتر از خواسته»<sup>۲</sup> تعیین گردیده بود. این جهت ماهیتاً به جهت سوم ماده ۴۸۰ نزدیک است و به همین دلیل نویسندگان عموماً این دو جهت را با هم تحلیل کرده اند (Garsonnet, 1925: 480) در قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه این جهت هم از جمله جهات اعاده دادرسی دانسته نشده است. همان دلایلی که برای حذف جهت اول از جهات مذکور در ماده ۴۲۶ قانون آئین دادرسی مدنی ایران ذکر شد، برای حذف این جهت از ماده مذکور نیز وجود دارد. در واقع قانونگذار جدید فرانسه خواسته است به جهات اعاده دادرسی نوعی تجانس و همگونی ببخشد و جهاتی که عملاً متضرر می‌تواند هنگام ابلاغ رأی از آن مطلع شده و از طرق عادی شکایت جهت نقض آن اقدام کند از زمره جهات اعاده دادرسی حذف کند (Dutheillet, 1963: 188).

#### ۴. تضاد در مفاد حکم

«وجود تضاد در مفاد یک حکم که ناشی از استناد به اصول یا به مواد متضاد باشد» در بند ۳ ماده ۴۲۶ به عنوان یکی دیگر از جهات اعاده دادرسی پیش بینی شده است. علت پذیرش اعاده دادرسی وجود تضاد در مفاد حکم دانسته شده است و علت این تضاد هم استناد قاضی به مواد یا اصول حقوقی متضاد است.

بعضی از حقوقدانان معتقدند که اصطلاح «مفاد» در ماده ۴۲۶ را باید در دو مفهوم اعم و اخص آن تفسیر نمود. «مفاد» به معنای اخص یعنی آن بخش از حکم که موضوع مورد اختلاف طرفین به موجب آن فصل و اعلام می‌گردد (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱۶۳). بنابراین، در صورتی که در این بخش از حکم تضاد وجود داشته باشد، این جهت اعاده دادرسی متحقق است. اما اصطلاح «مفاد» حکم در مواردی که به مفهوم اعم به کار می‌رود، همان «معنی» حکم است. یعنی آنچه که بخش‌های مختلف حکم، اعم از اسباب موجهه و مفاد به معنی اخص بر آن دلالت دارد. تضاد در مفاد حکم در این معنی زمانی محقق می‌گردد که اسباب موجهه حکم و مفاد آن، به معنی اخص، در تضاد و اختلاف باشند.

در صورتی که تضاد در مفاد حکم در معنای اعم آن بکار برده شود، آنگاه با توجه به ماده ۳۷۳ قانون آئین دادرسی مدنی یک حکم ممکن است همزمان هم قابل فرجام‌خواهی و هم قابل اعاده دادرسی باشد. زیرا، ماده اخیر در مبحث فرجام‌خواهی مقرر نموده است. «چنانچه مفاد رأی صادره با یکی از مواد قانونی مطابقت داشته باشد، لکن اسباب توجیهی آن با ماده‌ای که دارای معنای دیگری است تطبیق شده، رأی یاد شده نقض می‌گردد.»

بعضی از حقوقدانان گفته‌اند: «باید پذیرفت که اختلاف بین مفاد حکم به مفهوم اخص از یک طرف و اسباب موجهه آن از طرف دیگر، علاوه بر این که از موارد نقض حکم در دیوان عالی کشور می‌باشد از جهات اعاده دادرسی نیز محسوب است. در نتیجه پرسشی که مطرح می‌شود این است که محکوم علیه چنین حکمی به چه ترتیب می‌تواند عندالاقضاء، درخواست اعاده دادرسی و فرجام‌خواهی را با یکدیگر جمع نموده و یا از بین آن دو طریق شکایت مزبور یکی را انتخاب نماید» (همان).

البته با توجه به اینکه نسبت به آراء محدودی امکان فرجام‌خواهی وجود دارد (مواد ۳۶۷، ۳۶۸ و ۳۶۹ قانون آئین دادرسی مدنی) لیکن کلیه احکام قطعیت یافته در صورت وجود یکی از جهات اعاده دادرسی قابل اعاده دادرسی هستند. لذا، در موارد نسبتاً

زیادی، حکم اصولاً قابل فرجام نمی‌باشد تا موضوع انتخاب بین فرجام و اعاده دادرسی مطرح شود. با وجود این، در مواردی که حکم «قطعیت یافته‌ای» بین مفاد و اسباب موجهه آن اختلاف وجود داشته باشد، می‌تواند هم مورد فرجام‌خواهی و هم مورد درخواست اعاده دادرسی قرار گیرد. به عنوان مثال، خواهان به خواسته سی میلیون ریال بابت اجاره بهای ملک اقامه دعوا نموده است. دادگاه در اسباب موجهه حکم صادره، رابطه استیجاری را احراز نموده است، اما در مفاد حکم آثار رهن را بر رابطه حقوقی طرفین مترتب نموده و خواهان را محکوم به بی‌حقی کرده است. این حکم، چنانچه در مهلت مقرر مورد درخواست تجدیدنظر قرار نگیرد، با انقضاء مهلت تجدیدنظر طبق ماده ۳۶۷ قانون آئین دادرسی مدنی قابل فرجام و بر اساس ماده ۴۲۶ همین قانون قابل اعاده دادرسی است. «در این حالت محکوم علیه حق انتخاب خواهد داشت اما باید به این امر توجه نماید که فرجام‌خواهی، درخواست اعاده دادرسی بعدی او را، اگر رأی ابرام شود، علی‌القاعده، به علت انقضاء مهلت اعاده دادرسی، منتفی می‌نماید، در حالی که اگر درخواست اعاده دادرسی کند، رأی صادره نسبت به درخواست اعاده دادرسی، اگر علیه درخواست کننده باشد، می‌تواند، تحت شرایط مقرر در ماده ۳۶۷ قانون آئین دادرسی مدنی به جهتی از جهات نقض، مورد فرجام‌خواهی قرار گیرد. البته در صورتی که محکوم علیه، هر دو طریق شکایت مزبور را، در مهلت مقرر، مطرح نماید، علی‌القاعده، نوبت به اجرای تبصره ذیل ماده ۴۳۴ ق.ج. خواهد رسید» (شمس، ۱۳۸۰: ۴۶۸-۴۶۹).

اما بعضی دیگر از حقوقدانان معتقدند: «هرگاه دلایل و مفاد حکم با یکدیگر سازگار نبوده و متضاد باشند یعنی مفاد حکم با مدلول مستند، مغایرت داشته باشد مورد از موارد نقض حکم در دیوان عالی کشور است نه اعاده دادرسی» (کشاورز صدر، ۱۳۵۱: ۱۷۱). بنابراین به اعتقاد این دسته از حقوقدانان کلمه «مفاد» در بند ۳ ماده ۴۲۶ باید در معنای اخص آن تفسیر نمود. در این صورت اگر مواد متضاد در مفاد رأی و اسباب توجیهی آن باشد، از جهات فرجام‌خواهی است نه اعاده دادرسی. به نظر می‌رسد، نظر اخیر درست‌تر باشد. زیرا، موارد اعاده دادرسی را بایستی تفسیر مضیق نمود و از تفسیری که قلمرو دعاوی قابل اعاده دادرسی را گسترش می‌دهد اجتناب نمود. خصوصاً در ما نحن فیه، که علی‌القاعده، محکوم علیه می‌تواند، نسبت به حکم مذکور هم تقاضای تجدیدنظر نماید و هم تقاضای فرجام. این در حالی است که این دو طریق شکایت در طول همدیگر هستند و وجود دو طریقه شکایت در عرض هم

برای نقض رأی ناعادلانه درست به نظر نمی‌رسد (حیاتی، ۱۳۹۵: ۶۳۹ - ۶۴۰).  
تحقق این جهت اعاده دادرسی نیز از آنجا ناشی می‌شود که دادگاه، جزئاً و یا کلاً، به عناصر امور موضوعی، که اصحاب دعوا به طور صحیح در اختیار دادگاه قرار داده‌اند توجه بایسته ننموده است. به عبارت دیگر دادگاه دچار نوعی اشتباه موضوعی شده است که در نهایت منجر به صدور رأیی شده است که در مفاد آن تضاد وجود دارد (شمس، ۱۳۸۰: ۴۶۹).

بند هفتم ماده ۴۸۰ قانون قدیم آئین دادرسی مدنی فرانسه جهت مذکور را یکی از جهات ده‌گانه اعاده دادرسی تعیین کرده بود. یعنی «چنانچه در مفاد رأی تناقض وجود داشته باشد»<sup>۳</sup> حقوقدانان در تفسیر این جهت از جهات اعاده دادرسی بر این نظر بودند که تناقض باید در مفاد حکم باشد به نحوی که اجرای حکم را با مشکل مواجه نماید. و اگر در اسباب و جهات حکم تناقض وجود داشته باشد یا اینکه تناقض میان اسباب و جهات حکم از یک سوی و مفاد حکم از سوی دیگر وجود داشته باشد مورد از مصادیق فرجام‌خواهی خواهد بود نه اعاده دادرسی (Glasson et .... 1929: 429).

این جهت از جهات اعاده دادرسی ماهیتاً به جهات اول و دوم قانون آئین دادرسی مدنی شبیه است. در هر کدام از این جهات نوعی غفلت و اهمال از جانب قاضی دیده می‌شود. در قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه این جهت هم به مانند سایر جهاتی که ناشی از غفلت قاضی است، حذف گردیده است و بهتر است در قانون آئین دادرسی مدنی ایران نیز این جهت حذف گردد.

## ۵. صدور احکام متضاد

جهت چهارم از جهات اعاده دادرسی که در ماده ۴۲۶ به آن اشاره شده است، بدین قرار است: «حکم صادره با حکم دیگری در خصوص همان دعوا و اصحاب آن، که قبلاً توسط همان دادگاه صادر شده است متضاد باشد بدون آنکه سبب قانونی موجب این مغایرت باشد». قطعی بودن حکم شرطی است که در تمامی جهات اعاده دادرسی باید وجود داشته باشد و الا تقاضای اعاده دادرسی مسموع نخواهد بود. با وجود این اطلاق بند مذکور شامل موردی نیز می‌شود که حکم اول دادگاه هنوز قطعیت پیدا نکرده است. توضیح بیشتر آنکه، از حکمی که به استناد جهت چهارم تقاضای اعاده دادرسی می‌شود، با توجه به صدر ماده ۴۲۶، این حکم قطعاً باید «قطعیت» پیدا کرده باشد. اما، مطابق قانون جدید هیچ لزومی ندارد که حکمی که معارض این حکم



تشخیص داده شده است، قطعیت پیدا کرده باشد. چون ممکن است هنوز مهلت واخواهی و یا تجدیدنظر منقضی نشده باشد. بنابراین، به نظر می‌رسد، نگارش قانون قدیم آئین دادرسی مدنی، درست تر بوده است و به علاوه قانونگذار قدیم علی‌رغم اینکه در ماده ۵۹۱ به شرط قطعی بودن حکم مورد تقاضای اعاده دادرسی اشاره کرده بود، در ماده ۵۹۲ و در خصوص جهت چهارم، شرط تقاضای اعاده دادرسی را قطعی بودن هر دو حکم تعیین کرده بود.

تداخل فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی در این جهت فرضی که با ایراد یکی از اصحاب دعوا در طول رسیدگی به دعوای دو دادگاه از رسیدگی خودداری کرده و قرار رد دعوا را صادر می‌کند، موضوع بحث ما نیست. اما چنانچه به دلیل عدم ایراد اعتبار امر قضاوت شده و یا غفلت دادگاه دعوای دوم هم مورد رسیدگی قرار گیرد، چنانچه دعوای اخیر منجر به صدور حکم غیرقطعی گردد، محکوم علیه می‌تواند در مهلت قانونی واخواهی، (عندالاقضاء) و یا تجدیدنظرخواهی نماید. در این صورت دادگاه رسیدگی کننده به شکایت رأی دوم را نقض خواهد کرد. اما اگر در مهلت قانونی تقاضای شکایت نشود، و رأی قطعی گردد، آنگاه مواجه خواهیم بود با دو رأی قطعی معارض که هر کدام از آن دو رأی مطابق ماده ۱ قانون اجرای احکام مدنی قابل اجراء خواهد بود. قانونگذار برای حل این معضل دو طریقه متفاوت شکایت پیش بینی نموده است. طریقه اول تقاضای فرجام‌خواهی به منظور نقض رأی معارض است. ماده ۳۷۶ قانون آئین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «چنانچه در موضوع یک دعوا آرای مغایری صادر شده باشد بدون اینکه طرفین و یا صورت اختلاف تغییر نماید و یا به سبب تجدیدنظر یا اعاده دادرسی رأی دادگاه نقض شود، رأی موخر بی اعتبار بوده و به درخواست ذی نفع بی اعتباری آن اعلام می‌گردد. همچنین رأی اول در صورت مخالفت با قانون نقض خواهد شد، اعم از اینکه آرای یاد شده از یک دادگاه و یا دادگاههای متعدد صادر شده باشند». طریقه دوم، تقاضای اعاده دادرسی برای نقض حکم دوم است که خواهان اعاده دادرسی به استناد بند چهارم ماده ۴۲۶ از دادگاه صادر کننده حکم دوم تقاضای نقض آن رأی را می‌نماید.

ماده ۴۳۹ قانون آئین دادرسی مدنی مقرر نموده است: «اگر جهت اعاده دادرسی مغایرت دو حکم باشد، دادگاه پس از قبول اعاده دادرسی حکم دوم را نقض و حکم اول به قدرت خود باقی خواهد بود». پرسشی که اینجا مطرح می‌شود این است که

محکوم علیه برای نقض حکم معارض تحت چه شرایطی می‌تواند به فرجام‌خواهی و تحت چه شرایطی می‌تواند به اعاده دادرسی روی آورد؟

لازم به ذکر است اولاً- مطابق مواد ۳۹۹ و ۴۲۸ قانون آئین دادرسی مدنی، در صورتی که فرجام‌خواهی و یا اعاده دادرسی به جهت مغایر بودن دو حکم باشد، ابتدای مهلت فرجام‌خواهی و یا اعاده دادرسی از تاریخ ابلاغ هر یک از دو حکم خواهد بود. بنابراین، در همان زمانی که حکم از این جهت قابل اعاده دادرسی است، قابل فرجام‌خواهی نیز هست. ثانیاً- مرجع تقاضای فرجام‌خواهی بطور کلی و در خصوص ماده ۳۷۶ قانون آئین دادرسی مدنی، دیوان عالی کشور است، لیکن مرجع تقاضای اعاده دادرسی دادگاه صادر کننده حکم است. ثالثاً- رأیی که می‌تواند مورد تقاضای فرجام‌خواهی قرار گیرد، اعم از اینکه حکم باشد و یا قرار باید شرایط مقرر در مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ قانون آئین دادرسی مدنی را داشته باشد. اما اعاده دادرسی نسبت به قرارها امکان‌پذیر نیست و برای احکام، جز قطعیت آن، از لحاظ نساب خواسته و یا موارد دیگر شرطی مقرر نشده است. بنابراین، از هر حکمی که قطعیت یافته است، می‌توان تقاضای اعاده دادرسی نمود. اما در هر دو شیوه اعتراض لازم است رأی دوم از لحاظ موضوع، اصحاب دعوا و سبب با رأی اول یکسان باشد. رابعاً- مطابق ماده ۳۷۶ قانون آئین دادرسی مدنی، تفاوتی ندارد که آراء مغایر از دادگاه واحد صادر شده باشد و یا اینکه از دادگاه‌های مختلف. اما مطابق بند ۴ ماده ۴۲۶ شرط تحقق این جهت اعاده دادرسی آن است که هر دو حکم معارض از یک دادگاه صادر شده باشد. خامساً- با توجه به نکات فوق می‌توان گفت رابطه بند ۴ ماده ۳۷۱ و ماده ۳۷۶ با بند ۴ ماده ۴۲۶ و ماده ۴۳۹ عموم و خصوص منوجه است. یعنی فقط در صورتی که دو حکم مغایر صادره از دادگاه واحد باشند و حکم مورد اعتراض شرایط مقرر در بند الف ماده ۳۶۷ و یا بند الف ماده ۳۶۸ را دارا باشد از تاریخ ابلاغ آخرین حکم، هم قابل فرجام‌خواهی خواهد بود و هم قابل اعاده دادرسی. بنابراین، معترض می‌تواند، طریقه اعاده دادرسی و یا طریقه فرجام‌خواهی را انتخاب نماید. اما عملاً چنانچه به هر یک از طرق فوق متوسل شود مهلت تقاضای شکایت از طریق دیگر منقضی می‌شود و این یکی دیگر از اشکالات قانون آئین دادرسی مدنی است و بهتر است قانونگذار حکم ماده را به گونه‌ای مقرر نماید که در صدور آراء متضاد، معترض بتواند فقط از یکی از طرق شکایت استفاده نماید که طریقه فرجام‌خواهی مقبول‌تر است.

تحقق این جهت اعاده دادرسی از آنجا ناشی می‌شود که خواننده دعوی که منجر به

صدور حکم مورد درخواست اعاده دادرسی شده است، نسبت به آن ایراد امر قضاوت شده ننموده است. عدم ایراد امر قضاوت شده توسط خواننده مزبور معمولاً به علت عدم آگاهی و اطلاع او از حکم قبلی است. دادگاه نیز، معمولاً، از حکمی که قبلاً نسبت به دعوی مطروحه صادر شده بی اطلاع است. حکم دوم که مغایر حکم اول است و به موجب ماده ۴۳۹ قانون آئین دادرسی مدنی باید نقض گردد، ممکن است دادگاه در صدور آن دچار اشتباه موضوعی و یا حکمی شده باشد.

در ماده ۴۸۰ قانون قدیم آئین دادرسی مدنی فرانسه، قانونگذار در بند پنجم صدور آراء متضاد از دادگاه واحد میان همان اصحاب دعوا در همان موضوع و به همان سبب از جمله جهات اعاده دادرسی تعیین کرده بود. در قانون جدید آیین دادرسی مدنی این جهت از جهات اعاده دادرسی مورد تصریح قانونگذار قرار نگرفته است و صدور احکام متضاد چه از دادگاه واحد باشد و چه از دادگاه‌های متفاوت صرفاً قابل فرجام‌خواهی است. (ماده ۶۱۷ و ۶۱۸ قانون جدید آئین دادرسی مدنی فرانسه).

به عنوان نتیجه بحث پیرامون چهار جهت احصاء شده در بندهای ۱ تا ۴ ماده ۴۲۶ می‌توان گفت، با توجه به تجربه قانونگذار فرانسه برای ایجاد تجانس میان جهات اعاده دادرسی و با توجه به اینکه اعاده دادرسی به اعتبار احکام لطمه وارد می‌کند و تا حد امکان باید قلمرو آن را محدود کرد و با توجه به اینکه جهات مذکور طبیعتاً از جهاتی هستند که سبب آن اشتباه قاضی بوده و در زمان ابلاغ رأی زیان دیده می‌تواند به وجود آن پی ببرد، می‌توان چهار جهت مذکور را از زمره جهات اعاده دادرسی حذف نمود. حذف آن به حقوق زیان دیده خللی وارد نمی‌کند. زیرا از سایر طرق شکایت مثل تجدیدنظر و فرجام برای شکایت از رأی ناعادلانه بهره گرفت (حیاتی، ۱۳۹۴: ۹۴-۹۵).

## ۶. حيله و تقلب

بند ۵ ماده ۴۲۶ قانون آئین دادرسی مدنی، بدین قرار یکی دیگر از جهات اعاده دادرسی را بیان نموده است: «طرف مقابل درخواست کننده اعاده دادرسی حيله و تقلبی بکار برده که در حکم دادگاه موثر بوده است».

اما آیا معرفی گواه و شهادت کذب آنها و همچنین سوگند دروغ می‌تواند از مصادیق حيله و تقلب باشد؟ در قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه در ماده ۵۹۵ بند یک حيله و تقلب را به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی بیان نموده است و در بند ۴ همان ماده شهادت کذب و سوگند دروغ هم جداگانه از دیگر جهات اعاده دادرسی

دانسته شده است. بنابراین، در حقوق فرانسه شهادت دروغ و سوگند کذب از مصادیق حيله و تقلب دانسته نشده است.

اما در حقوق ما با توجه به اینکه قانونگذار حيله و تقلب را در صورتی که از طرف مقابل انجام شده باشد از جهات اعاده دادرسی دانسته و شهادت کذب، به طور جداگانه، از جهات اعاده دادرسی اعلام نگردیده، می‌توان گفت که شهادت کذب در صورتی که در اثر تبانی با یکی از اصحاب دعوا باشد، از مصادیق حيله و تقلب محسوب می‌شود (شمس، ۱۳۸۰: ۴۷۲). اما در مورد سوگند کذب اختلاف نظر بیشتری وجود دارد بعضی از حقوقدانان گفته‌اند که سوگند کذب «مثل سایر اظهارات دروغ اصحاب دعوی است و مشمول عنوان حيله و تقلب که از موارد اعاده دادرسی است نمی‌باشد» (متین دفتری، ۱۳۴۲: ۵۲۴). در جواب گفته شده است که «موضوع سوگند با سایر اظهارات اصحاب دعوا تفاوت بنیادین دارد. موضوع سوگند با توجه به اینکه مقید و متکی به سوگند است، به حکم قانون، دادگاه را مکلف می‌نماید که آن را مطابق واقع دانسته و بر اساس آن حکم صادر نماید (مواد ۲۷۴ - ۲۷۴ ق.ج) در حالی که سایر اظهارات اصحاب دعوا، چنانچه ادعا محسوب شود، در صورتی می‌تواند مورد استناد دادگاه در حکم صادره قرار گیرد که متکی به دلیل باشد. بنابراین، باید پذیرفت که سوگند دروغ از سایر اظهارات کذب اصحاب دعوا کاملاً متمایز بوده و در نتیجه، چنانچه اثبات شود، از این نظر، مشمول عنوان حيله و تقلب قرار می‌گیرد» (شمس، ۱۳۸۰: ۴۷۳). به نظر می‌رسد مادامی که قانون اصلاح نشده است، این نظر که نقص قانون را برطرف می‌نماید، قابل قبول تر است.

بند ۵ ماده ۴۲۶ قانون آئین دادرسی مدنی در مقایسه با بند ۱ ماده ۵۹۵ قانون جدید آئین دادرسی مدنی فرانسه دارای نواقصی است. از جمله اینکه در بند ۵ ماده ۴۲۶ قانونگذار می‌بایست تصریح می‌کرد که بعد از صدور رأی باید حيله و تقلب طرف مقابل درخواست کننده اعاده دادرسی کشف گردد. بنابراین، بهتر بود بند ۵ بدین صورت انشاء می‌گردید: «بعد از صدور رأی معلوم گردد طرف مقابل درخواست کننده اعاده دادرسی حيله و تقلبی به کار برده که در حکم دادگاه موثر بوده است».

از آنجائی که اعاده دادرسی یکی از طرق فوق العاده شکایت نسبت به احکام است و حتی الامکان بایستی قلمرو اعمال آن را محدود نمود و به نفع استحکام آراء و استقرار حقوق مردم از توسل بی مورد به این شیوه شکایت پرهیز نمود، لذا با توجه به تجربه قانونگذار فرانسه، می‌توان قید زیر را به انتهای ماده ۴۲۶ اضافه نمود: «... در همه موارد

تقاضای اعاده دادرسی مسموع نیست، مگر اینکه بدون وجود تقصیر از جانب متقاضی وی نتوانسته باشد جهتی را که اکنون برای اعاده دادرسی مطرح می‌کند قبل از اینکه رأی از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار شود آن را تشخیص دهد» (حیاتی، ۱۳۹۳: ۲۲۹-۲۳۳).

## ۷. اثبات جعلیت مستند حکم

بند ۶ ماده ۴۲۶ جهت دیگر اعاده دادرسی را اینگونه بیان می‌کند: «حکم دادگاه مستند به اسنادی بوده که پس از صدور حکم، جعلی بودن آنها ثابت شده باشد». بند ۶ ماده ۵۹۲ قانون قدیم آئین دادرسی مدنی به همین جهت اشاره کرده بود. البته در قانون قدیم قید «که پس از صدور حکم» وجود نداشت. راجع به این تغییر ضامن تشریح شرایط تحقق این جهت اعاده دادرسی توضیح بیشتری داده می‌شود.

برای تحقق جهت مذکور، همچنانکه در بند ۶ ماده ۴۲۶ مذکور است، باید حکم دادگاه به استناد سند صادر شده باشد. همچنین سند مجعول باید مستند حکم دادگاه قرار گرفته باشد. در نهایت بایستی بعد از صدور حکم مورد درخواست اعاده دادرسی، جعلیت سند مستند حکم به موجب حکم نهایی در مرجع صالح به اثبات رسیده باشد. مطابق ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی: «سند عبارت از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد.» سند هم ممکن است رسمی و یا عادی باشد (ماده ۱۲۸۶ قانون مدنی). در تمام مواردی که حکم دادگاه مستند به سند باشد خواه رسمی و خواه عادی این شرط حاصل است. در تعریف سند گفته شده است: «هر نوشته‌ای که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد». بر طبق این تعریف دلیلی سند محسوب می‌شود که دارای دو شرط باشد.

۱- نوشته باشد. ۲- در مقام دعوا یا دفاع قابل استناد باشد.

تمام دلایلی که به صورت مکتوب در نیامده باشد از تعریف خارج می‌شود. ولی در جهت عکس آن نمی‌توان گفت هر نوشته‌ای سند است. زیرا بطور معمول سند نوشته‌ای است که برای اثبات یکی از اعمال حقوقی تنظیم می‌شود. «اعلامی هم که اخبار و توجیه بخش اصلی و تصرفی است و به امور انشایی ارتباط مستقیم دارد (مانند اقرار به معامله و وجود دین) جزء سند محسوب می‌شود و از همان اعتبار و قدرت اثباتی برخوردار است. به بیان دیگر، هر نوشته برای تصرف یا اعلام ویژه‌ای تنظیم می‌شود که مقصود اصلی و موضوع آن است. ولی احتمال دارد در آن اعلام‌های دیگری دیده شود

که با موضوع اصلی ارتباط مستقیم دارد. این اعلام‌های فرعی و ناظر به جهات و مبانی نیز، تا جایی که به موضوع اصلی مرتبط است، جزء سند محسوب می‌شود. از این معمول نباید چنین نتیجه گرفت که اسناد حاوی وقایع مادی و حقوقی (مانند اسناد سجلی تولد و وفات) در زمره اسناد نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۲۷۶-۲۷۷).

مطابق ماده ۱۲۸۵ قانون مدنی: «شهادتنامه سند محسوب نمی‌شود و فقط اعتبار شهادت را خواهد داشت». در تعریف شهادتنامه گفته شده است: «شهادتنامه بیان کتبی اطلاع اشخاصی است که در وقوع عمل حقوقی یا واقعه مورد استناد دخالت نداشته‌اند» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۷۸۳). بر این مبنا به نظر می‌رسد که شهادتنامه همچنانکه در ماده سند محسوب نمی‌گردد. لذا، اگر رأی دادگاه مستند به شهادتنامه باشد، این جهت اعاده دادرسی تحقق نمی‌یابد.

اما بعضی از حقوق‌دانان نظری مخالف آنچه گفته شد ابراز نموده‌اند. این دسته از حقوق‌دانان می‌گویند: ماده ۱۲۸۵ قانون مدنی، به روشنی، در مقام بیان «اعتبار» شهادتنامه بوده است و، برخلاف آنچه گفته شده است، به هیچ وجه صریح در «اخراج نوشته» مزبور از «زمره اسناد» نمی‌باشد. بنابراین شهادتنامه، سند، به مفهوم مقرر در ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی است که «فقط اعتبار شهادت را خواهد داشت». در نتیجه چنانچه حکم دادگاه مستند به شهادتنامه باشد، این شرط حاصل است (شمس، ۱۳۸۰: ۴۷۵).

بند ۳ ماده ۵۹۵ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه یکی دیگر از جهات اعاده دادرسی را اینگونه بیان نموده است: «اگر رأی مبتنی بر اسناد و مدارکی بوده باشد که بعد از رأی مجعول بودن این اسناد به موجب تصمیم قضایی ثابت شده باشد». در قانون جدید وجود یک تصمیم قضایی که مجعول بودن اسناد مستند حکم را بیان کرده باشد برای تحقق این جهت اعاده دادرسی ضروری دانسته شده است.

از مقایسه قانون آیین دادرسی مدنی ایران با قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه مشخص است که بند ۶ ماده ۴۲۶ تا حدود زیادی منطبق است با بند ۳ ماده ۵۹۵ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه. در بند ۶ ماده ۴۲۶ قانونگذار تصریح نموده است که در صورتی می‌توان به استناد این جهت تقاضای اعاده دادرسی نمود که مجعول بودن اسناد بعد از صدور حکم به اثبات برسد. اطلاق این بند شامل موردی هم می‌شود که جعلیت سند بعد از صدور حکم و قبل از قطعیت آن صورت گرفته باشد. این در حالی است که، علی‌القاعده، بایستی زمانی به استناد این جهت امکان اعاده دادرسی وجود داشته باشد که متقاضی از طرق عادی شکایت نتواند نقض حکمی که علیه او صادر شده است را

تحلیل نقادانه جهات «اعاده دادرسی» در قانون آئین دادرسی مدنی ایران با ... ۳۰۳

بنخواهد. علی‌رغم اینکه اضافه کردن قید «که پس از صدور حکم» به بند ۶ ماده ۴۲۶ نسبت به قانون قدیم تا حدودی درست‌تر به نظر می‌رسد، اما باز هم ناقص است و قانونگذار می‌بایست از عبارت «که پس از قطعی شدن حکم صادره» استفاده می‌کرد. با وجود این بهتر بود یک قاعده کلی در انتهای ماده ۴۲۶ ذکر می‌شد و به همه جهات اعاده دادرسی تسری داده می‌شد.

نقص دیگری که بند ۶ ماده ۴۲۶ در بردارد این است که نوع اثبات مجعول بودن سند مستند حکم دادگاه مشخص نشده است. البته تا زمانی که این نقص بر طرف نشده است، رویه قضایی بایستی موارد امکان‌توسل به این جهت اعاده دادرسی را به اقرار خواننده اعاده دادرسی و صدور رأی قضایی مبنی بر مجعول بودن اسناد مستند حکم دادگاه، محدود نماید.

## ۸. اثبات اصالت سند

یکی دیگر از جهات اعاده دادرسی که در ماده ۴۲۶ پیش‌بینی نشده است، بلکه قانونگذار در ماده ۲۲۷ قانون آئین دادرسی مدنی به آن پرداخته است، «اثبات اصالت سندی است که مستند ادعای یکی از اصحاب دعوا قرار گرفته اما با ادعای جعل طرف او روبرو شده و به علت اثبات جعلیت آن سند، استناد کننده به آن محکوم گردیده است». ماده ۲۲۷ مقرر می‌دارد: «چنانچه مدعی جعلیت سند در دعوی حقوقی، شخص معینی را به جعل سند مورد استناد متهم کند، دادگاه به هر دو ادعا یکجا رسیدگی می‌نماید. در صورتی که دعوی حقوقی در جریان رسیدگی باشد، رأی قطعی کیفری نسبت به اصالت یا جعلیت سند، برای دادگاه متبع خواهد بود. اگر اصالت یا جعلیت سند به موجب رأی قطعی کیفری ثابت شده و سند یاد شده مستند دادگاه در امر حقوقی باشد، رأی کیفری برابر مقررات مربوط به اعاده دادرسی قابل استفاده می‌باشد. هرگاه در ضمن رسیدگی، دادگاه از طرح ادعای جعل مرتبط به دعوی حقوقی در دادگاه دیگری مطلع شود، موضوع به اطلاع رئیس حوزه قضایی می‌رسد تا با توجه به سبق ارجاع برای رسیدگی توأم اتخاذ تصمیم نماید».

## ۹. به‌دست آمدن اسناد و مدارک

بند ۷ ماده ۴۲۶ آخرین جهت از جهات اعاده دادرسی را اینگونه بیان می‌کند: «پس از صدور، اسناد و مدارکی به دست آید که دلیل حقایق درخواست کننده اعاده دادرسی

باشد و ثابت شود اسناد و مدارک یاد شده در جریان دادرسی مکتوم بوده و در اختیار متقاضی نبوده است». بند هفتم ماده ۵۹۲ قانون قدیم آیین دادرسی مدنی همین را به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی پیش بینی کرده بود.<sup>۶</sup> البته بین قانون جدید و قدیم تفاوت‌هایی وجود دارد که از مقایسه آن دو به این نتیجه می‌رسیم که قانونگذار جدید، در صدد توسعه قلمرو موضوعی این جهت اعاده دادرسی بوده است. بند ۲ ماده ۵۹۲ قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه یکی دیگر از جهات اعاده دادرسی را بدین صورت بیان نموده است: «اگر بعد از صدور رأی مدارک قاطعی، که بوسیله طرف دیگر مکتوم گردیده، بدست آید».<sup>۷</sup> در قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه مقرر شده است برای اینکه این جهت اعاده دادرسی محقق گردد، لازم است، مدارک مذکور توسط طرف مقابل مکتوم گردیده باشد. بنابراین، کتمان این مدارک توسط شخص ثالث نمی‌تواند موجبی برای تحقق این جهت اعاده دادرسی باشد. به علاوه، اسناد و مدارک مکتوم باید بعد از اینکه رأی مورد درخواست اعاده دادرسی از اعتبار امر مختوم برخوردار شد، بدست آید (قسمت اخیر ماده ۵۹۵).

از مقایسه بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی ایران با بند ۲ ماده ۵۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه چنین معلوم است که این دو قانون در این جهت از جهات اعاده دادرسی با هم متفاوتند. مطابق بند ۲ ماده ۵۹۵ شرط تحقق این جهت اعاده دادرسی این است که عمل کتمان مدارک توسط طرف مقابل اعاده دادرسی صورت گیرد. در حالی که در بند ۷ ماده ۴۲۶ قانونگذار چنین قیدی را بیان نکرده است و عمل کتمان اسناد و مدارک ممکن است توسط طرف مقابل و یا شخص ثالث صورت گیرد. این در حالی است که اگر به مبنای اعاده دادرسی رجوع کنیم می‌بینیم که یکی از دلایل پذیرش اعاده دادرسی در حقیقت جبران عمل ناشایست محکوم له حکم مورد درخواست اعاده دادرسی است که با سوء نیت اسنادی را که می‌توانسته دلیل محکومیت او محسوب گردد، کتمان نموده است. (Heron, 1991: 574.) بنابراین، اگر شرط کتمان شدن مدارک توسط طرف مقابل در این بند قید می‌شد، شایسته‌تر بود. نقص دیگری که بند هفتم از ماده ۴۲۶ با آن مواجه است این است که مطابق این بند بعد از صدور حکم قابل اعتراض هم اگر اسناد بدست آید امکان تقاضای اعاده دادرسی به استناد این جهت امکان‌پذیر است. این در حالی است که اعاده دادرسی می‌بایست به مواردی اختصاص یابد که امکان شکایت از طرق عادی وجود نداشته باشد.



### ۱۰. اثبات کذب شهادت شهود و سوگند

در ماده ۴۲۶ معرفی گواه و شهادت کذب آنها و همچنین سوگند دروغ مستقلاً به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی مورد تصریح قرار نگرفته است. این در حالی است که در بند ۴ ماده ۵۹۵ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه اثبات کاذب بودن شهادتنامه، شهادت شهود و سوگند مستقلاً از جهات اعاده دادرسی محسوب شده است. البته این جهت اعاده دادرسی در قانون قدیم آیین دادرسی مدنی فرانسه وجود نداشت و برای اولین بار در بند ۴ ماده ۵۹۵ بدین صورت مورد تصریح قرار گرفت: «اگر رأی دادگاه مبتنی بر شهادتنامه، شهادت شهود یا سوگند بوده که بعداً به موجب تصمیم قضایی کذب آنها ثابت شود». <sup>۱</sup> تصریح به این جهت اعاده دادرسی در قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه نشانگر آن است که قانونگذار خواسته است با توسعه موارد اعاده دادرسی عدالت را بر اعتبار امر قضاوت شده برتری دهد (D'ambra, 1995: 12).

در حقوق ما با توجه به اینکه قانونگذار حيله و تقلب را در صورتی که از سوی طرف مقابل انجام شده باشد از جهات اعاده دادرسی دانسته و شهادت کذب، به طور جداگانه، از جهات اعاده دادرسی اعلام نگردیده، می توان پذیرفت که شهادت کذب در صورتی که در اثر تبانی با یکی از اصحاب دعوا باشد، از مصادیق حيله و تقلب محسوب می شود. اما بعضی از حقوقدانان چنین نظر داده اند که سوگند کذب مثل سایر اظهارات دروغ اصحاب دعوا است و مشمول عنوان حيله و تقلب که از موارد اعاده دادرسی است نمی باشد (متین دفتری، ۱۳۴۲: ۵۲۴. امامی، ۱۳۷۴: ۲۲۹). در جواب گفته شده است. «موضوع سوگند با سایر اظهارات اصحاب دعوا تفاوت بنیادین دارد. موضوع سوگند با توجه به اینکه مقید و متکی به سوگند است، به حکم قانون، دادگاه را مکلف می نماید که آن را مطابق واقع دانسته و بر اساس آن حکم صادر نماید. در حالی که سایر اظهارات اصحاب دعوا، چنانچه ادعا محسوب شود، در صورتی می تواند مورد استناد دادگاه قرار گیرد که متکی به دلیل باشد. بنابراین باید، پذیرفت که سوگند دروغ از سایر اظهارات کذب اصحاب دعوا کاملاً متمایز بوده و در نتیجه، چنانچه اثبات شود، از این نظر، مشمول عنوان حيله و تقلب قرار می گیرد (شمس، ۱۳۸۰: ۴۷۳).

از نظر اصولی به نظر می رسد تا زمانی که دلیل قاطعی مبنی بر شمول حيله و تقلب بر موارد شهادت کذب و یا سوگند کذب وجود نداشته باشد از طریق تفسیر موسع بند ۶ ماده ۴۲۶ نایستی قلمرو جهات اعاده دادرسی را گسترش داد. زیرا، اعاده دادرسی استثنایی بر اصل قطعیت احکام است و استثناء را باید در موارد مصرح در قانون اعمال

نمود. تشخیص اینکه آیا شهادت دروغ و یا سوگند دروغ از مصادیق حيله و یا تقلب است یا خیر یک امر موضوعی است و احراز امور موضوعی هر دعوا با قاضی است که رسیدگی ماهوی می‌نماید.

### ۱۱. محکومیت قاضی صادرکننده رأی قطعی به دلیل تخلف

ممکن است در دعوایی رأی قطعی صادر شود و در عین حال محکوم علیه نتواند به استناد یکی از جهات مذکور در ماده ۴۲۶ تقاضای اعاده دادرسی نماید. ولی قاضی پرونده مرتکب تخلفی شده است که می‌تواند علیه او در دادگاه و مراجع انتظامی مربوط شکایت کند. چنانچه وی بتواند تخلف قاضی را که در صدور رأی موثر بوده است، ثابت نماید مشخص می‌شود که رأی ناعادلانه صادر شده است و علیه شاکی قطعیت پیدا کرده است. قانونگذار این مورد را به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی احصاء نموده است. در حالی که شایسته است به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی به بندهای ماده ۴۲۶ افزوده گردد.

### ۱۲. نتیجه‌گیری

بررسی سیر تحولات قواعد مربوط به اعاده دادرسی در حقوق فرانسه نشان می‌دهد که در این نظام حقوقی ابتدا جهات اعاده دادرسی قریب به بیست مورد بوده است و بعداً به ده مورد کاهش پیدا کرده و در نهایتاً در قانون اخیر به چهار مورد محدود شده است. حقوقدانان فرانسه علت اصلی تحول در مقررات راجع به اعاده دادرسی در اصلاحات اخیر را در ایجاد تجانس میان جهات اعاده دادرسی می‌دانند. از میان جهات مذکور در قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه می‌شود این قدر مشترک را یافت که در همه این جهات نوعی سوءنیت از طرف محکوم له برای تحصیل رأی ناعادلانه وجود داشته است. به عبارتی می‌توان گفت که در تحصیل رأی ناعادلانه نوعی رفتار خلاف اخلاق از سوی محکوم له صورت گرفته است که در نتیجه آن رأی ناعادلانه به نفع او و به ضرر محکوم علیه صادر شده است. نگاهی اجمالی به ماده ۹۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه مؤید همین است.

جهت اول - حيله و تقلب محکوم له

جهت دوم - کتمان سند توسط محکوم له

جهت سوم - اثبات جعلیت اسناد مستند رأی

جهت چهارم - اثبات کذب شهادتنامه، شهادت شهود و سوگند.

بنابراین، شاید دور از واقعیت نباشد اگر بگوییم در آیین دادرسی مدنی فرانسه بعد از پشت سر گذاشتن تحولاتی چند، در حال حاضر در زمینه آیین دادرسی یک مبنا وجود دارد و مبنای پذیرش اعاده دادرسی صرفاً حفظ یا حمایت از حقوق محکوم علیه نیست، بلکه مقابله با رفتار خلاف اخلاق محکوم علیه هم هدف است و گرنه توجیهی وجود ندارد که اگر رأی در نتیجه اشتباهات قاضی صادر شده باشد (جهات محذوفه در قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه) از جهات اعاده دادرسی محسوب نگردد.

در حال حاضر نمی‌توان در مورد قانون آیین دادرسی مدنی ایران در خصوص اعاده دادرسی به چنین نتیجه‌ای رسید. زیرا در میان جهات اعاده دادرسی قدر مشترک و یا تجانسی مشاهده نمی‌شود. در مورد جهات اعاده دادرسی احصاء شده در ماده ۴۲۶ قانون آئین دادرسی مدنی می‌توان گفت: اولاً، مبنای مشترکی در میان این جهات وجود ندارد. ثانیاً، بعضی از این جهات در زمان ابلاغ رأی قابل شناسایی هستند و از طرق عادی شکایت می‌توان نقض آن را خواست و بعلاوه این جهات از آنجا ناشی می‌شوند که قاضی در صدور رأی دچار اشتباه شده است. لذا مانند آنچه که در حقوق فرانسه تجربه شده است پیشنهاد می‌شود جهات یک تا سوم از زمره جهات اعاده دادرسی حذف شود. به علاوه جهت چهارم را هم بایستی از جهات فرجام‌خواهی محسوب نمود. یعنی صدور آراء مغایر چه از دادگاههای مختلف و چه از دادگاه واحد باید از جهات فرجام‌خواهی باشد نه اعاده دادرسی. ثالثاً، در جهات اعاده دادرسی چنانچه مبنای رأی دادگاه شهادت شهود و یا سوگند باشد چنانچه بعداً کذب این دلایل ثابت شود در حال حاضر از طریق اعاده دادرسی نمی‌توان رأی ناعادلانه را نقض نمود. بنابراین، پیشنهاد می‌شود این خلأ قانونی برطرف شود و به سه جهت باقیمانده عبارت «چنانچه رأی دادگاه مستند به شهادت شهود و یا سوگند بوده که پس از صدور رأی به موجب تقسیم قضایی کذب آن ثابت شود» افزون گردد. رابعاً، اثبات تخلف قاضی صادر کننده حکم قطعی نیز چنانچه نمایانگر ناعادلانه بودن حکم صادره باشد بهتر است از جهات اعاده دادرسی قلمداد شود.

برای ایجاد چنین همگونی در جهات اعاده دادرسی بایستی به جهت هفتم ماده ۴۲۶ این قید را اضافه نمود که «عمل کتمان اسناد و مدارک» باید توسط محکوم له و یا با تبانی او با دیگری صورت گرفته باشد. در نهایت بایستی به انتهای ماده‌ای که جهات اعاده دادرسی را احصاء می‌نماید قید زیر اضافه شود.

«در تمام جهات مذکور، اعاده دادرسی در صورتی قابل قبول است که خواهان اعاده دادرسی بدون هیچ گونه تقصیری نتوانسته از وجود جهت مذکور، قبل از اینکه رأی از اعتبار امر مختوم برخوردار شود، مطلع گردد».

## پی‌نوشت

- <sup>1</sup> - s'il a été prononcé sur chose non demandé.
- <sup>2</sup> - s'il a été adjugé plus qu'il n'a été demandé
- <sup>3</sup> - si , dans un meme jugement , il y a des dispositions contraires
- <sup>4</sup> - le recours en révision n'est ouvert que pour l'une des causes suivantes:  
1. s'il se révèle , après le jugement , que la decision a été surprise par la fraude de la partie au profit de laquelle elle a été rendue ....  
s'il a été jugé sur des attestations , témoignages ou serments judiciairement déclarés Faux depuis le jugement.
- <sup>5</sup> - s'il a été jugé sur des pièces reconnues ou judiciairement déclarées fausses depuis le jugement.
- <sup>6</sup> . «... ۷ \_ اگر بعد از صدور حکم اسناد و نوشتجاتی یافت شود که دلیل حقانیت درخواست کننده اعاده دادرسی بوده و ثابت گردد که آن اسناد و نوشتجات را طرف مقابل مکتوم داشته و یا باعث کتمان آنها بوده» (بند ۷ ماده ۵۹۲ قانون قدیم آئین دادرسی مدنی).
- <sup>7</sup> - si , depuis le jugement , il a été recouvré des pieces décisives qui avaient été par le fait d'une autre partie.
- <sup>8</sup> - S'il a été jugé sur des attestations , temoignages ou sérments judiciairement declares faux depuis le jugement

## کتاب‌نامه

- امامی، مرحوم سید حسن (۱۳۷۴). حقوق مدنی، ج ۶، انتشارات اسلامیه، تهران، چ ۱۱.
- حیاتی، علی عباس (۱۳۹۳). آئین دادرسی مدنی، ج ۲، چاپ ۲، تهران، نشر میزان،
- حیاتی، علی عباس (۱۳۹۴). اعاده دادرسی در امور مدنی در حقوق ایران و فرانسه، چ ۲، تهران، نشر میزان،
- حیاتی، علی عباس (۱۳۹۵). آئین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، چ ۵، تهران، نشر میزان،
- شمس، عبدالله (۱۳۸۰). آیین دادرسی مدنی، ج ۲، تهران، چ ۱، نشر میزان.

تحلیل نقادانه جهات «اعاده دادرسی» در قانون آئین دادرسی مدنی ایران با ... ۳۰۹

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶). *اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی*. انتشارات دادگستر، چ ۵، تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، انتشارات دادگستر، چ ۲، تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰). *اثبات و دلیل اثبات*، ج ۱، نشر میزان، چ ۱، تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳). *اثبات و دلیل اثبات*، ج ۲، نشر میزان، چ ۱، تهران.
- کشاوری صدر، سید محمد علی (۱۳۵۱). *تجدید رسیدگی، طرق فوق العاده رسیدگی در امور مدنی*، انتشارات دهخدا، تهران.
- متین دفتری، مرحوم احمد (۱۳۴۲). *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، ج ۲، چ ۲، چاپخانه دانشگاه تهران، تهران.

code de procédure civile(2015). dalloz, paris.

D`ambra (1995). Dominique , in , encyc , Dalloz , rep , pr. Civ.

Dutheillet – lamonthezie (1963). Bernard. Juris – classeur. Procédure civile. Requite civile – 6 é. Dalloz , paris .

Glasson Ernest-Désiré (1929). René Morel , Albert Tissier , procédure civil , T 3, Librairie du Recueil Sirey, paris .

Heron.J. (1991). *Droit judiciaire privé*, Montchrestien, **Paris** .